



تحولات مهم دهه ۸۰ دانشگاه امیرکبیر
در گفت‌وگو با محمد شجاعیان:

آتش زدن عکس رئیس جمهور نتیجه معکوس داد

دانشگاه صنعتی امیرکبیر (پلی تکنیک) طی سال‌های قبل و بعد از انقلاب اسلامی یکی از مهم‌ترین دانشگاه‌های کشور بوده بطوری که نقش مؤثر و مستقیمی در بسیاری از اتفاقات سیاسی کشور داشته است و خواسته یا ناخواسته نیز فارغ التحصیلانی به جامعه ارائه داده که در تحولات سیاسی نقش مهمی داشته‌اند. یکی از مقاطعی که طی سال‌های اخیر بسیار مورد توجه فعالان سیاسی کشور قرار گرفت و به نوعی نیز دانشجویان در ایجاد آن وقایع نقش قابل توجهی داشتند، حضور رئیس جمهور در این دانشگاه در سال ۸۵ و همچنین انتشار نشریات موهن از سوی گروهی خاص در سال ۸۶ بوده است. از این رو به سراغ محمد شجاعیان مسئول اسبق واحد سیاسی بسیج دانشجویی دانشگاه امیرکبیر رفتیم که طی این سال‌ها خود شاهد بسیاری از وقایع بوده است. متن کامل این گفت‌وگوی جذاب را از نظر می‌گذرانید:

چهار سالی وارد دانشگاه امیرکبیر شدید؟ فضای دانشگاه در آن مقطع چگونه بود؟

سال ۸۲ که ما وارد دانشگاه شدیم تقریباً فضای دوقطبی بود که یک بسیج دانشجویی وجود داشت و یک انجمن به اصطلاح اسلامی. البته تشکلهای دیگر هم وجود داشتند، مثل شورای صنفی. در آن زمان کلون قرآن و عترت هم (علاوه بر شورای صنفی) دست انجمنی‌ها بود. در آن موقع شخصی بود که حتی شایبه وهابی بودن او وجود داشت و خودش هم می‌گفت من سنی هستم اما با این حال دبیر کلون قرآن و عترت دانشگاه بودا.

فضا اینچنین بود و بروز و ظهور بچه‌های انجمن بیشتر از بچه‌های بسیج بود. یعنی از سال ۸۲ به این طرف که سال‌های آخر دست و پا زدن دولت اصلاحات بود سعی می‌کردند به تشکل وابسته خودشان فضا بدهند. یعنی ریاست دانشگاه هر امکاناتی را که انجمن اسلامی می‌خواست بدون هیچ واژه‌ای در اختیارشان قرار می‌داد. آن موقع ریاست دانشگاه آقای دکتر صمیمی فر بودند که الان هم از اساتید دانشکده عمران دانشگاه هستند و احتمالاً با تشکلات مجاهدین انقلاب هنوز ارتباط دارند از نوع ارتباط‌های فامیلی و خانوادگی. ما که به عنوان دانشجویهای سال اول در خیلی موارد شوکه می‌شدیم.

فضایی پیش آمده بود که بچه‌های انجمن اسلامی آموخته بودند که بر روی فضای احساسی دانشگاه سوار بشوند. به طور مثال با یک تربیون و یک سرود دبستانی عده زیادی را جمع می‌کردند و تقریباً در هر مناسبتی یک تربیون آزاد برگزار می‌شد با تیترا و عنوان‌های مختلف. مثلاً در ماه مبارک رمضان سال ۸۲ زمانی بود که خانم شیرین عبادی جایزه صلح نوبل را دریافت کردند. به همین خاطر بچه‌های انجمن اسلامی برنامه‌ای را ترتیب دادند که این خانم آمد و در ابتدا مصافحه‌ای را با آقای ملکی داشتند که این باعث تحرکی در بچه‌های بسیج شد و تجمعی را شکل دادند و به داخل مسجد رفتند. در آن تاریخ حتی تا اواخر سال ۸۴ هم انجمن نتوانسته بود مسجد را پایگاه خودشان قرار دهد. برخلاف این موضوع که بر سررد مسجد کاشی‌ای وجود داشت که نوشته شده بود سازه این مسجد انجمن اسلامی است. به واسطه همین تولیتهای که برای خودشان احساس می‌کردند دفتری هم در مسجد به نام انجمن اسلامی برای خودشان ساخته بودند با این هدف که تا می‌توانند خود را به دین و مذهب بچسبانند و به این واسطه امید داشتند بتوانند در مسجد رفت و آمد داشته باشند ولی خوشبختانه به فضل وجود نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، تولیت مساجد دانشگاهها به دست نهاد افتاده بود. بعد از این ماجرا نیز بچه‌های

بسیج تربیونی را گذاشته بودند برای اعتراض به کار خانم عبادی که بچه‌های انجمن اسلامی از در جداگانه‌ای که از دفتر خودشان داشتند با کفش وارد مسجد شدند که شدیداً به آنها اعتراض شد. دانشجویان با تکبیر و صلوات مانع حرف زدن آنها شدند و آنها را بیرون کردند. این وقایع دوباره در مورد نشریات موهن هم تکرار شد. سال ۸۲ به خاطر انتخابات اتفاقات مهم دیگری نیز افتاد و آن هم میتینگ‌های سیاسی، مناظره‌ها و... بود که بسیج دانشجویی بین شخصیت‌های مختلف در مسجد دانشگاه برپا می‌کرد.

چرا در مسجد برگزار می‌کردید؟ مگر دانشگاه آملی تناظر نداشت؟

علتش این بود که می‌خواستیم زمین بازی را خودمان تعیین کنیم. در آن زمان آملی تناظر دانشگاه دست ریاست دانشگاه بود که به سختی به آن دسترسی داشتیم و آن را به راحتی در اختیار ما قرار نمی‌دادند.

برای انتخابات سال ۸۴ چه فعالیتی داشتید؟

در آن زمان نشریه پیاواری تولید را منتشر کردیم که با همکاری تعدادی از بچه‌های امیرکبیر و تهران کارهای آن انجام می‌شد. حدود سه نفر از پنج فعال در نشریه از بچه‌های امیرکبیر بودند. ایده این نشریه از امیرکبیری‌ها بود ولی از قلم بچه‌های دانشگاه تهران و شریف هم استفاده می‌شد. دو شماره در شریف چاپ شد و بعد از استقبال زیاد، این نشریه کشوری شد و به خاطر مطالب جدید آن در ستادهای سراسر کشور آقای احمدی‌نژاد پخش می‌شد و بسیار هم تأثیر گذار بود.

فضای عمومی دانشگاه برای انتخابات سال ۸۴ چگونه بود؟

خرداد ۸۴ بود که تجمعی از سوی بچه‌های انجمن راه افتاد که به سمت دفتر نهاد رهبری دانشگاه حرکت کردند. البته قبلاً هم سابقه حمله به نهاد و شکست شیشه‌های آن را داشتند ولی در این مورد خاص شیشه‌ها را شکستند. گفته می‌شد می‌خواهند به دفتر بسیج حمله کنند که این کار هم کردند و بچه‌های بسیج برای مقابله با حمله آنها چند دسته شدند. عده‌ای در محوطه خارجی بسیج بودند، عده‌ای مقابل دفتر بسیج و عده‌ای هم داخل دفتر حضور داشتند. شب قبل از حمله، بچه‌های بسیج یکسری اطلاعات که شامل اطلاعات نیروی انسانی بود و محرمانه محسوب می‌شد را از دفتر بسیج خارج کرده بودند تا اگر انجمنی‌ها به دفتر ورود پیدا کردند اطلاعاتی به دست آنها نیفتد چون قبلاً این اتفاق افتاده بود که بچه‌های انجمن اسلامی یکسری اطلاعات بسیج را درزدند که بعد از آن دیگر یافت نشد. سرانجام آن روز تعداد زیادی از انجمنی‌ها به سمت دفتر بسیج حمله کردند که ابتدا حراست مقابل کرد ولی چون انگیزه اعتقادی‌ای

برای ایستادن نداشتند، رها کردند ولی بچه‌های بسیج مقاومت کردند و در نهایت انجمنی‌ها عقب نشستند. بعد از این حادثه برای اولین بار بسیج اقدام به برپایی تربیون آزاد کرد. روز آخر دانشگاه، بسیج تربیون آزاد برپا کرد که در ابتدا گفته می‌شد در این روز کسی شرکت نمی‌کند ولی در این شرایط بچه‌های بسیج تربیون آزاد را برگزار کردند که سیستم صوتی‌ای را که برنامه نیاز داشت از بیرون گرفتیم چون سیستم صوتی در اختیار بچه‌های انجمن اسلامی بود. در آن تربیون آزاد دو تشکل و یک هیأت بودیم که تقریباً جمعیت خوبی جمع شدند. با سرود برنامه شروع شد که حدود پنج یا شش بار بوق‌های بلندگو توسط انجمن اسلامی قطع شد. اتفاقاً در حین برنامه شخصی از انجمن اسلامی که کمی عاقل‌تر بود سخنرانی کرد و حرف‌هایش را زد. اما وقتی فردی برای جواب به حرف‌های او پشت تربیون رفت بچه‌های انجمن برق را مجدداً قطع کردند. بارها به تربیون ما حمله کردند و مانع فیلمبرداری از این حمله‌ها می‌شدند و در آخر که فضا به دست انجمن در حال خراب شدن بود یکی از بچه‌های بسیج پیشنهاد داد که دو طرف به سالن اجتماعات دانشگاه بروند و مناظره برپا کنند. آنها قبول کردند ولی به این شرط که بر سر بحث ولایت فقیه مناظره انجام بشود که بچه‌های بسیج یک گام جلوتر رفتند و گفتند ما بر سر اصل توحید با شما بحث می‌کنیم. دو طرف به سمت سالن حرکت کردند. وارد سالن شدند. عده‌ای از ما و عده‌ای از آن طرف بالای سن رفتند ولی آنها به وقت‌کشی پرداختند. سالن اجتماعات با ظرفیت ۶۰۰ نفر، در روز آخر دانشگاه هنگام برپایی این مناظره پر شد. آنها به وقت‌کشی ادامه دادند تا در نهایت مناظره صورت نگرفت. وقت‌کشی هم به این صورت بود که آنها مسائلی را مطرح می‌کردند که ما روی آن مسائل حساس بودیم. مثلاً می‌گفتند می‌خواهیم در مورد شخص حضرت آقا مناظره انجام بشود. ما اگر این را می‌پذیرفتیم در واقع در زمین آنها بازی را انجام داده بودیم. چون می‌دانستیم چیزهایی را مطرح می‌کنند که اساساً واقعیت ندارد. در واقع به دنبال مناظره نبودند. در نهایت آنها قبول نکردند و سالن را ترک کردند.

فضای دانشجویان مسلمان و مذهبی دانشگاه به چه صورت بود؟ اجماع بین یک نفر از میان احمدی‌نژاد، قالیباف، لاریجانی و رضایی وجود داشت؟

در دانشگاه دو طیف کلی وجود داشت؛ یکی طرفداران معین بودند که اتفاقاً در سال منتهی به انتخابات یک بار نیز به دانشگاه آمد و طیف بعدی نیز دانشجویان مذهبی بودند که طرفدار آقای احمدی‌نژاد و بعضاً قالیباف بودند. البته یک طیف کلون اندیشه هم وجود داشت که

سال ۸۲ زمانی بود که خانم شیرین عبادی جایزه صلح نوبل را دریافت کردند. به همین خاطر بچه‌های انجمن اسلامی برنامه‌ای را ترتیب دادند که این خانم آمد و در ابتدا مصافحه‌ای را با آقای ملکی داشتند که این باعث تحرکی در بچه‌های بسیج شد



آتش زدن
عکس دکتر
بسیار به نفع
ما بود چرا که
چهره واقعی آنها
را نشان می داد
که برخلاف
شعارهای آزادی
و دموکراسی
و گفتگو
و... این چنین
در برابر
رئیس جمهور
منتخب و
محبوب یک ملت
می ایستند و
حتی عکس
را به آتش
می کشند و
رئیس جمهور
نیز تنها به آنها
لبخند می زند.
در حالی که
سال ۸۳ این
اتفاق به صورت
خفیف تر در
دانشگاه تهران
افتاد و وقتی
آقای خاتمی در
برابر طرفداران
دیروزش در
دفتر تحکیم
تنها هو شود، به
آنها گفت آدم
باشید و گرنه
می گویم از سالن
بیرونتان کنند

در واقع اسپاسر کانون هم محسن رضایی بود اما مجموعاً دانشجویان تقریباً روی آقای احمدی نژاد به اجماع رسیدند و ایشان بیشترین اقبال را در بین بچه‌ها به سمت خود جلب کرده بود.

II از آذرماه ۱۳۸۵ روایت کنید. مقطعی که رئیس جمهور به دانشگاه امیر کبیر آمد.
دو ماه قبل از آمدن آقای احمدی نژاد به دانشگاه امیر کبیر فضای مبارک نشريات دانشجویی بود. در حالی که دانشجویان دانشگاه امیر کبیر همه در فضای علوم مهندسی هستند و طبیعتاً نسبت به دانشجویان علوم انسانی فرصت کمتری برای فعالیتهای دانشجویی دارند، هفته‌ای یکبار مجله‌ای چند برگه و روزی حداقل سه، چهار نشریه تک‌برگی در دانشگاه منتشر می شد که این برای اکثر دانشجویها تعجب‌آور بود که آیا واقعاً کسانی که این نشریات را منتشر می کنند دانشجوی هستند؟ همچنین نکته‌ای که استفاده می کردند بمباران خبری و تحلیلی بود. یعنی یک دروغ آشکار و واضح را وقتی زیاد تکرار کنید، پذیرفته می شود. و این کار را دائماً در نشریاتشان انجام می دادند که البته بعدها نیز مشخص شد بعضی از آن نشریات چه به لحاظ مالی و چه نیروی انسانی و... به شدت از خارج از دانشگاه پشتیبانی می شده است.

III محتوای نشریات چه بود؟
تخریب شدید دولت و نظام و اینکه می گفتند آقای احمدی نژاد به هیچ وجه نمی تواند در امیر کبیر حضور پیدا کند ولی ما به همراه دیگر دانشجویان مذهبی دانشگاه خیلی مصر و پیگیر بودیم که حتماً ایشان حضور پیدا کنند تا به نوعی این جو ضدانقلاب در دانشگاه شکسته شود و واقعاً بر ایمان سخت بود که هنگامی که دولت برخلاف گذشته از منظر اعتقادی با ماست، اینها اینقدر فضای جولان دادن و فحاشی علیه نظام را داشته باشند و حتی بگویند رئیس جمهور کشور که منتخب اکثریت ملت است حق ندارد به دانشگاه بیاید آن سال روز ۱۶ آذر به بعد فضای خیلی متشنج شده بود. طوری که روز ۱۹ آذر انجمنی‌ها می خواستند برای نشان دادن قدرت خود در صحن دانشگاه تجمع کنند که در نهایت هم یک جمعیت ۴۰۰،۳۰۰ نفری شدند و بعد به سمت در حافظ حرکت کردند که بعد سعی در شکستن در دانشگاه داشتند که نیروی انتظامی مانع آنها شد. هدفشان هم از این کار ایجاد رعب و وحشت و دل دانشجویان مسلمان دانشگاه بود که با همین هدف در ادامه به کیوسک حراست که مقابل در حافظ بود حمله کردند و شیشه‌های آن را شکستند.

II شما عکس العملی انجام ندادید؟
من طرحتی به ذهنم رسید که به صورت انفرادی مقابل آنها بایستم و شعار بدهم.

III چرا تنهایی؟
چون وقتی یک نفر در برابر یک جمعی قرار بگیرد و عکس العمل نشان دهد، آن جمعیت را تحقیر می کند. آنها در حالی که شعار می دادند «عامل تبعیض و فساد، محمود احمدی نژاد» من در مقابلشان قرار گرفتم و فریاد زدم «فقر و فساد و تبعیض، احمدی نژاد به پاییز» با دیدن این صحنه بچه‌های انتظامات هم خیلی خوشحال شده بودند که من یک تنه در مقابل ۴۰۰ نفر ایستادم و خود آنها هم شوکه شده بودند که یک نفر در مقابل ما ایستاده است. برای همین سعی کردند من را از روی سکوی مقابل در حافظ پلن بیاورند که من هم مقاومت می کردم. اینکه آنها آن روز عکس دکتر را آتش زدند اصلاً برای ما مسئله‌ای نبود، چون ما با توجه به سابقه‌ای که داشتند نگران اقدامات بزرگتر بودیم مثلاً اینکه به حضرت آقا توهین بشود... که البته جرأت نکردند چون می دانستند خط قرمز ما کجاست. در واقع ما با این کاری که کردیم فضایشان را کشادیم به سمت احمدی نژاد که الحمدلله نیز به واسطه هنر آقای احمدی نژاد کل برنامه خیلی خوب بر گزار شد.

یعنی خونسردی و اعتماد به نفس دکتر و حاضر جواب بودنش در برابر صحنه‌های مختلف او را نهایتاً پیروز آن روز کرد و بازتاب‌های عمومی آن اتفاق و آتش زدن عکس دکتر بسیار به نفع ما بود چرا که چهره واقعی آنها را نشان می داد که برخلاف شعارهای آزادی و دموکراسی و گفتگو و... این چنین در برابر رئیس جمهور منتخب و محبوب یک ملت می ایستند و حتی عکسش را به آتش می کشند و رئیس جمهور نیز تنها به آنها لبخند می زند. در حالی که سال ۸۳ این اتفاق به صورت خفیف تر در دانشگاه تهران افتاد و وقتی آقای خاتمی در برابر طرفداران دیروزش در دفتر تحکیم تنها هو شد، به آنها گفت آدم باشید و گرنه می گویم از سالن بیرونتان کنند.

III بعد از حضور رئیس جمهور فضای دانشگاه چطور بود؟
فضا تا حد بسیاری از دست آنها خارج شد و دانشگاه نیز تقریباً آرام شد تا از دیهشت ماه ۸۶.

III یعنی زمانی که نشریات موهن منتشر شد؟
بله بهار ۱۳۸۶ برهه نزدیک به انتخابات انجمن بود که آنها خیلی سعی در فضاسازی داشتند و به همین علت حداقل روزی یک تجمع برگزار می کردند. در واقع فضای آرام دانشگاه به سود آنان نبود و سعی در ایجاد التهاب در دانشگاه را داشتند تا بتوانند به وسیله آن خود را مطرح کرده و موج سواری کنند. در همین فضا بود که نشریات موهن در ۱۰ اردیبهشت ماه روز دوشنبه منتشر شد. شب ۸ اردیبهشت اولین روزی بود که نشریات یکسانی از طرف انجمن منتشر شد که چهار تا نشریه ۸۲ بود به نام‌های گل‌گانه، آینده، سرخط و آتیه. این چهار نشریه دقیقاً با محتوای یکسان منتشر شدند که در آن روز شاید به چشم خیلی‌ها نیامد ولی پشت همشان این کلمات با فونت بزرگ نوشته بود: «حقان» زیر کلمه حقان نیز یکی از قوانین نشریات دانشجویی دانشگاه امیر کبیر را نوشته بودند که «نشریاتی حق انتشار دارند که صددرصد مطالبشان تولیدی باشد» و اینها هم چنین کلمه‌های را نوشته بودند و می گفتند مثلاً کلمه حقان تولیدی است! این اتفاق گذشت تا روز انتشار نشریات موهن فرا رسید. طبق برنامه‌ای که داشتند، مثل روزهای قبل جمعیتی برگزار شد تا نزدیک آذان ظهر و تجمع تا ساعت یک تا ۱:۳۰ جمع شد. اما حوالی ساعت ۲ یکسری از نسخه‌های نشریات موهن به دست ما رسید که گفتند این نشریه‌ها را عده‌ای در صحن دانشگاه گذاشته‌اند و در فرته‌اند.

III محتوایش دقیقاً چه بود؟
تمسخر حجاب، نفی امام زمان (عج)، کاریکاتورهای موهن و... در وهله اول که بچه‌ها با این نشریات مواجه شدند خوششان به جوش آمد و رفتند جلوی دفتر ریاست جمعی برگزار کردند و گفتند تا عاملین این کار را دستگیر نکنیم ما نمی رویم. چون ما اعتقادمان این بود کسانی که منتشر کننده این نشریات بودند همین کسانی بودند که اسمشان روی این نشریات خورده بود. ممکن بود خودشان در پخش یا تکثیر آن نقشی نداشته باشند ولی قطعاً در کل جریان نقش دارند، با توجه به اینکه از اول سال ۸۶ یکسری تابلوشکن‌ها و حمله به مقدسات اتفاق افتاده و آغاز شده بود که ما هم بارها به دانشگاه و مجموعه فرهنگی اعلام کرده بودیم.

III به جز این مورد، نشانه دیگری نیز وجود داشت که معلوم شود قطعاً کار آنهاست؟
بله چون خبر مربوط به انتشار نشریات موهن به نقل از عباس حکیم‌زاده که آن زمان از لیدرهای اصلی انجمنی‌ها بود، صبح و قبل از پخش نشریات در صحن دانشگاه در سایت روزنا (متعلق به روزنامه اعتمادملی) منتشر شده بود و تازه در آن خبر پخش آن نشریات را به سیخ منتسب کرده بود! بعد از اینکه بچه‌ها سایت روزنا را دیده بودند و گفته بودند معلوم است این کار یک سناریوی طراحی شده است، سایت

روزنا ساعت خبر را به ۱۶:۳۰ تغییر داد ولی بچه‌ها از خبر اولیه سایت، عکس انداخته بودند و آن را منتشر کردند که خود این امر نقش مهمی در لو دادن برنامه تکلیف آنها داشت.

III به جز تجمع عکس العمل دیگری انجام ندادید؟
بعد از تجمع بچه‌ها در برابر دفتر رئیس دانشگاه، تا آخر شب هم بچه‌ها آنجا بودند ولی نتیجه‌ای حاصل نشد و از فرادای آن روز ما در صحن دانشگاه تحصن را شروع کردیم که آقای بناهین هم آمد و جمعیت متحصنین هم چشمگیر بود و حتی برخی کارمندان و اساتید دانشگاه هم در ساعتی از تحصن به ما اضافه می شدند و دیگر موضوع، یک دعوی دانشجویی نبود بلکه بحث اعتقادی بود که خون همه به جوش آمده بود. نمازهای جماعت هم از مسجد به همانجا منتقل شد و دانشگاه را هم سیاهپوش کرده بودیم. روز اول تحصن هم تریبون آزاد برگزار شد و بچه‌های انجمن هم برای اینکه بتوانند فضا را به سمت خودشان بکشند آمدند تجمعی را در برابر ما ترتیب داده بودند ولی ساکت بودند. برخی تابلو نوشته‌هایی را هم بالا برده بودند که رویش نوشته بود: مناظره! پادم هست که همان موقع پشت تریبون رفتیم با صدای بلند بهشان گفتیم یعنی چه مناظره؟ یعنی شما این حرف را قبول دارید و می خواهید با ما که قبول نداریم مناظره کنید؟ مناظره‌های وجود ندارد. شما هم اگر واقعاً اعتراض دارید باید بیاید این سمت بایستید به اعتقادات و مقدسات ما توهین شده است. که پادم هست بعد از این حرف، تابلوهایی مناظره را پایین آوردند، چون دیدند چیز منطقی را بالا نبرده‌اند که بتوانند از آن دفاع کنند. جمعیت آنها هم خیلی کم بود، یعنی نهایتاً شاید ۱۰۰ نفر بودند در حالی که ما ۵۰۰-۴۰۰ نفر بودیم. چون بحث دیگر آشکار بود و یک بحث اعتقادی بود. همزمان تجمعات دانشجویی بیرون از دانشگاه نیز اتفاق افتاد که روز در برابر در حافظ در خیابان تعداد زیادی از دانشجویان مسلمان دیگر دانشگاهها مثل تهران، علم و صنعت، آزاد، خواجه نصیر، امام صادق علیه‌السلام، شاهد، شریف، علامه طباطبایی و... تجمع می کردند و خواستار برخورد با مسببین این قضیه بودند. به فاصله چند روز بعد از آن نیز که ماجرای خانم سلیمی نمین در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران اتفاق افتاد که دانشجویان آن تجمع بزرگ و تاریخی را در برابر سر در دانشگاه ترتیب دادند که به اخراج اسناد هتاک دانشگاه تهران منجر شد. خلاصه به وسیله مجموعه آن اقدامات دنبال شکستن تابوی مقدسات بودند و تا جایی که دستشان برمی آمد ادامه می دادند. حتی بعد از قضیه دانشگاه تهران هم در چند دانشگاه دیگر این طور اتفاقات افتاد که زیاد پرنرگ نشد ولی خیرش می رسید و نشان می داد که این جریان در دانشگاه به دنبال این هست و کار به جایی رسید که این مسائل در سطح مسئولان مملکتی هم مطرح شد، مثلاً آقای علم‌الهدی در خطبه‌های نماز جمعه مشهد گفتند چه معنی دارد در یک دانشگاه صنعتی ۱۲۰ تا نشریه مجوز فعالیت داشته باشد؟ مگر چند دانشجو دارد؟ راست هم می گفتند یعنی در دانشگاهی که حدود شش، هفت هزار دانشجوی فعال داشت به ازای هر ۵۰-۶۰ نفر یک نشریه وجود داشت و شده بود همان نشریات زنجیره‌ای که اگر هم هر کدام تخلفی داشت و توقیف می شد آن یکی با همان تیم و ترکیب شروع به کار می کرد.

III بعد از ماجرای نشریات موهن اتفاق دیگری در دانشگاه نیفتاد؟

بعد از این ماجرا یک تعطیلی کلی برای همه نشریات اعلام شد و همه نشریات حتی نشریات بسیج را هم تعطیل کردند تا بتوانند نظم خاصی را روی روند انتشار نشریات اعمال کنند که قانون جدیدی نیز برای بحث نشریات نوشته شد و یک بازنگری بر روی مجوزهای داده شده صورت گرفت و بعد از آن هم فضای دانشگاه آرام شد و اتفاق خاصی نیفتاد.

